

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام  
سال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹۶  
صفحات ۹۹ - ۱۲۰

## نسبت امر قدسی و امر تاریخی در سیره‌نگاری دوره معاصر؛ مطالعه‌ای در سیره‌نگاری عباس زریاب خویی<sup>۱</sup>

مریم عزیزیان<sup>۲</sup>

زینب امیدیان<sup>۳</sup>

### چکیده

دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۰ش، از دوره‌های عطف سیره‌نگاری و بازخوانی زندگانی رسول الله ﷺ در جامعه ایران شیعی است. تحقیقات علمی در دوره ماصر دین را امری فوق طبیعی نمی‌دانست به همین رو سیره‌نگاری‌های سنتی به جهت آمیخته بودن با خرافات و آراء کلامی، پاسخگوی نیازهای آن دوره نبود. بر همین اساس سیره‌های متعددی در این دوره نوشته شد که مهمترین رویکرد آنها «دنیوی» ساختن دین و ظهور دین اسلام بود. در این میان، زریاب خویی، متفاوت با معاصرانش و متناسب با نیازهای روز به نگارش سیره پیامبر ﷺ پرداخت است. این پژوهش بر آن است تا با بهره بردن از رهیافت معناکوی، هدف و شیوه خاص تاریخ‌نگاری زریاب در سیره رسول الله ﷺ را تبیین نماید. در این بررسی نشان داده شد که زریاب دو دیدگاه مخالف یعنی عقیده به امر لایتغیر و تاریخی‌گرایی غربی را در هم آمیخت و با برقرار کردن نسبتی خاص میان امر قدسی و امر تاریخی، به بومی سازی تاریخ‌نگاری غربی پرداخته است. او با توجه به بر الهی بودن نبوت رسول الله ﷺ، با بهره‌گیری از روش‌های علمی و عقلی، برخی از روایت‌های زندگانی رسول الله را به روش تاریخی مورد بررسی قرار داد و به نقد و ردّ برخی مشهورات و خرافات راه‌یافته به سیره نبوی پرداخت.

**واژه‌های کلیدی:** زریاب خویی، سیره رسول الله ﷺ، سیره‌نگاری، نقد تاریخی.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «تاریخ‌نگاری زریاب خویی در کتاب سیره رسول الله ﷺ»، مصوب شورای پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد است.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). maryamazian@ferdowsi.um.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ تشیع، دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری. z.omidiyan@hsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۱۵

## مقدمه

در سال ۱۳۷۰ش، کتابی با عنوان سیره رسول الله ﷺ، از آغاز تا هجرت، به قلم دکتر عباس زریاب خویی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران، به بازار کتاب عرضه شد. در نگاه اول، به نظر می‌رسید این اثر نیز همانند فراوان کتاب‌هایی باشد که در زمینه زندگانی حضرت محمد ﷺ نگاشته شده‌است و احتمالاً تفاوت چندانی با دیگر متون مشابه نداشته یا در بهترین حالت، هم‌تراز آثار دانشگاهی دیگری همچون کتاب‌های فیاض، شهیدی، و زرین‌کوب باشد، اما قسمت آغازین کتاب (پیش‌گفتار)، تفاوت‌های ویژه آن را آشکار می‌سازد.

نویسنده کتاب، برخلاف نویسندگان و تاریخ‌پژوهان هم‌عصر و پیش از خود، دو مسئله اساسی را در نگارش زندگانی پیامبر ﷺ مطرح می‌کند. از نظر او، یکی از این دو مسئله نسبت کلام و تاریخ و مسأله درهم‌تنیدگی آن دو، و دیگری تاریخ‌بنیادی یا تاریخی‌گرایی<sup>۱</sup> تحقیقات غربی است. زریاب توضیح می‌دهد که هر کدام از این دو چه نتایجی را در بازخوانی زندگانی بنیانگذار اسلام به بار می‌آورد و سپس زاویه دید خود را مشخص می‌سازد. با وجود ارزشمندی متن سیره رسول الله ﷺ و جایگاه برجسته ادبی و علمی زریاب، این کتاب تاکنون (دهه ۱۳۹۰) مورد بی‌مهری واقع شده و همچون دیگر آثار یادشده دانشگاهی، در محیط آکادمیک ایران چندان شناخته‌شده نیست. با وجود این، در میان آثار مذکور، این کتاب تنها اثری بوده که بلافاصله به زبان عربی (با عنوان *دراسة تحليلية في السيرة النبوية*) ترجمه و منتشر شده است. این مقاله قصد دارد تاریخ‌نگاری زریاب خویی را در این کتاب فهم کند. فهم تاریخ‌نگاری این اثر به شناخت چرایی تولید آن، شاخصه‌های اصلی کتاب، و میزان پایبندی نویسنده به روش خود یاری می‌رساند. در نگاه کلان‌تر، این فهم به شناسایی هرچه بیشتر سیره پیامبر ﷺ منجر می‌شود و هم‌زوایای بیشتری از دیدگاه‌های مورخان دانشگاهی پایان دهه ۱۳۶۰ش را نسبت به تاریخ پیامبر ﷺ و مقوله

۱. Historicism: این اصطلاح در آلمان وضع شد. بر مبنای آن، سرشت یک امر (the nature of a thing) در تاریخ آن جای دارد و ابدأ نمی‌توان ابژه‌هایی را که مورخ پژوهششان می‌کند، جدا از تاریخ آن‌ها تعریف کرد (Ankersmit, I, 2, 4).



دین روشن می‌سازد.<sup>۱</sup>

از منظری دیگر، در عصر جدید، با توجه به چالش‌هایی که تمدن غربی برای هویت اسلامی مسلمانان ایجاد کرده‌است، ضرورت ارائه و بازنمایی اسلام به زبانی تازه که بتواند به این چالش‌ها پاسخ دهد، بیش از پیش احساس می‌شود. مشخص کردن رهیافت عقل‌گرایانه زریاب به سیره پیامبر مساهمت شایسته‌ای در این باره می‌تواند باشد. به این منظور، این مقاله پرسش اصلی خود را بر این مبنا قرار می‌دهد که تاریخ‌نگاری زریاب خوبی درباره سیره رسول الله ﷺ چه ویژگی‌هایی دارد.

تاکنون، پژوهش شایسته‌ای در مورد تاریخ‌نگاری عباس زریاب صورت نگرفته‌است. شخص زریاب در برخی مصاحبه‌ها مانند تاریخ، نظریه تاریخ، تاریخ‌نگاری، اصول کلی تاریخ‌نگاری‌اش را به دست داده‌است. همچنین، با وفات وی در سال ۱۳۷۳ش، آثاری چند در بزرگداشت مقام علمی و نقد و بررسی آثار او انتشار یافته‌است. با این همه، سیره نگاری او در هیچ‌یک از این متون مورد بحث قرار نگرفته‌است. اخیراً در دنیای انگلیسی زبان، به تاریخ‌نگاری فارسی، به‌طور عام، و تاریخ‌نگاری معاصر فارسی، به‌طور خاص، توجهی بیش از گذشته می‌شود. مورد قابل ذکر، جلد دهم تاریخ ادبیات ایران، به سرپرستی چارلز ملویل، است که در فقراتی از آن، به تاریخ‌نگاری معاصر فارسی و ذیل تاریخ‌نگاران ادبی، به تاریخ‌نگاری عباس زریاب خوبی پرداخته شده‌است. اما متأسفانه در این کتاب نیز، سیره‌نگاری این مورخ مورد عنایت قرار نگرفته‌است (Melville, 421).

در این مقاله، برای فهم چرایی تألیف کتاب سیره و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری زریاب در آن، از رویکرد معناکاوی استفاده می‌شود. بر اساس این رویکرد، در تولید معنای یک متن و چرایی تولید آن، همزمان سه عامل نقش دارند: متن، نویسنده (نحوه زندگی و پیش‌فرض‌های او)، و بافت کلان فرهنگی و اجتماعی‌ای که وی در آن زیست می‌کند (نک. ساسانی، ۱۱۸-۱۲۱، ۱۸۲-۱۹۶). بر مبنای این رویکرد، ابتدا زندگی‌نامه و زیست جهان زریاب خوبی بررسی می‌شود تا پیش‌فرض‌ها و فضایی فکری و فرهنگی که

۱. این کتاب در سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ش نگاشته شد، اما به عللی انتشار آن تا ۱۳۷۰ش به تأخیر افتاد (زریاب، سیره رسول الله، ۸).

زریاب به آن متعلق بود، شناخته شود. در پایان، متن کتاب تحلیل می‌شود. تحلیل متن از آن رو اهمیت دارد که تمام مناسبات نویسنده با بافت کلان اجتماعی و فرهنگی زمانه و متون دیگر در این کانون جلوه می‌نماید. شناخت و فهم این مناسبات، تاریخ‌نگاری و در نتیجه، چرایی نگارش کتاب را روشن می‌سازد. از این رو، ابتدا زندگی و زمانه زریاب بررسی و سپس، متن او تحلیل می‌شود.

### زندگی و زمانه عباس زریاب خویی

دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ش، همزمان با دهه‌های دوم و سوم زندگانی عباس زریاب (۱۲۹۸-۱۳۷۳ش) بود. آموختن قرآن در کودکی و تحصیل علوم دینی در خوی و قم بنیان‌های اندیشه دینی میرزا عباس جوان را مستحکم ساخت (خوی‌نگار، ۲۰، ۲۳). در دوره رضاشاه، فرنگی‌مآب‌ها با حمایت از پهلوی گمان می‌کردند تغییرات ظاهری، ورود تشکیلات جدید، و منع اجرای مراسم مذهبی ایران را هم‌تراز غرب خواهد کرد. در مقابل، قشر متعصب سنتی این تغییرات را سرآغاز محو یکپارچه دین می‌دانست. نخستین نتیجه شکاف عمیق میان جدیدها و قدیم‌ها، پس از سقوط رضاشاه ظهور کرد و آن، رشد چشمگیر علاقه‌های مذهبی و گرایش‌های دینی توأم با تعصب در ایران بود. در واقع، این گرایش‌ها عکس‌العمل‌هایی به دو جریان بود: نخست، همان‌گونه که اشاره رفت، واکنشی به فشار حکومت رضاشاه، و دوم، سدی در برابر تبلیغات شدید و نفوذ افکار کمونیستی تلقی می‌شد که به صورت چشمگیری در حال گسترش بود (زریاب، مقالات زریاب، ۳۷۰-۳۷۱؛ موحد، سایت مجله بخارا<sup>۱</sup>). در این فضا، تحصیل علوم حوزوی میرزا عباس جوان و بافراسی را با علوم دینی و سنتی کاملاً آشنا و عقیده دینی را در وجود او نهادینه کرد. در عین حال، مجالست با سنگلجی و گروه فضالی جوان نواندیش مذهبی، از جمله مشکور و دانش‌پژوه، سبب شد او در گروه قشر سنتی متعصب قرار نگیرد (همان‌جا؛ خوی‌نگار، ۱۳). آنچه بسیار جلوه می‌کند، نهادینه شدن

۱. «شب عباس زریاب خویی» عنوان صدوپنجاه و چهارمین شب از شب‌های مجله بخارا بود که عصر چهارشنبه، ۱۴ اسفند ۱۳۹۲ش، با همکاری بنیاد فرهنگی هنری ملت، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، و گنجینه پژوهشی ایرج افشار در محل کانون زبان فارسی برگزار شد. دکتر محمدعلی موحد اولین سخنران این جلسه بود. آدرس سایت: <http://bukharamag.com/1392.12.4880.html>



تعلق خاطر زریاب به مسأله مذهب در عنفوان جوانی است که تا پایان عمر نیز همراه او بود.

در فاصله سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۳۴، زریاب ضمن خدمت در کتاب‌خانه مجلس - به‌عنوان فهرست‌نویس نسخ خطی - و بعدها، در کتاب‌خانه مجلس سنا، به تحصیل در مقطع لیسانس در دانشگاه تهران، آموختن زبان‌های خارجی، نگارش مقاله در نشریه‌های علمی و ادبی، و تدریس در مدرسه سه‌سالار مشغول بود. حضور در کتاب‌خانه، زریاب جوان را با مصححان نسخ خطی و ادبای بی‌طرف و اندکی بعد، با محمد قزوینی و سیدحسن تقی‌زاده پیوند داد (اتحاد، ۳۳۵/۱۰، ۳۵۴-۳۵۶؛ اصفهانی، ۲۶). همه این شخصیت‌ها در زندگی و جایگاه اجتماعی او تأثیری ماندگار بر جای گذاشتند، به‌گونه‌ای که غالب پژوهش‌های معاصر، او را در زمره مردان ادبی لحاظ می‌کنند (Melville, 421). دوستی و معاشرت زریاب جوان با ادیبان بی‌طرف سنت‌گرایی چون پرویز ناتل خانلری و مجتبی مینوی در رویکرد علمی و بی‌طرفی سیاسی وی مؤثر بود. این گروه از ادبا مخالف سیاسی کردن ادبیات و سوءاستفاده از هنر و ادب در راستای اهداف ایدئولوژیک بودند. آن‌ها بیشتر به سرشت زیبایی‌شناختی اثر خود علاقه داشتند و پیام‌های سیاسی به‌ندرت در نگاشته‌هایشان جلوه می‌کرد.<sup>۱</sup> از دیگر سو، آشنایی با تقی‌زاده و قزوینی، عباس جوان را به دنیای وسیع‌تر مطالعات شرق‌شناسی، منابع، و علم غربی آگاه کرد (افشار، ۱۰۴۸).

در ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ش (مصادف با سی تا پنجاه‌سالگی زریاب)، شاه با حکومت استبدادی خود و اتکا بر اقتصاد تک‌محصولی نفت، در پی اجرای سریع نوگرایی بود، اما به‌علت حمایت آمریکا و غرب از او در کودتای ۱۳۳۲، مشروعیت کافی نداشت (میرسپاسی، *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ۱۶۰-۱۶۱). این دوره‌ها نقطه‌های عطفی در تاریخ فکری ایران به حساب می‌آمد. با ظهور نویسندگان نوآور، به‌ویژه ادیبان زن، و پیدایش سبک‌های جدید، ادبیات رونقی تازه می‌یافت. ترجمه آثار خارجی، کتاب‌خوانی، و نشر کتاب رونق فراوان یافت و بر شمار خوانندگان ایرانی افزوده شد. مراکز و نهادهای

۱. به‌همین دلیل، فعالیت‌های این ادیبان مورد مخالفت دولت نبود. آن‌ها محفل‌ها، انجمن‌ها، و مجله‌های گوناگونی داشتند. سرپرستی عمده دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌ها هم برعهده ایشان بود (بروجردی، ۷۳-۷۷).

آموزشی علوم اجتماعی مدرن تأسیس شد و سبک تازه‌ای از نشر فلسفی و جامعه‌شناختی شکل گرفت. سرانجام آنکه بازگشت بسیاری از استادان جوان از خارج رواج معیارهای تحقیقی دانشگاهی را بهبود بخشید (بروجردی، ۱۹۷-۱۹۸). در همین عصر، در روند کشاکش تجدد و سنت، نسلی از روشن‌فکران مذهبی، همچون علی شریعتی، ظهور کرد. این نسل با قشر مذهبی روحانی و روشن‌فکران غیرمذهبی چندین وجه تشابه و افتراق داشت. اسلام شیعی، سرچشمه الهام‌بخش ایشان بود. این روشن‌فکران مذهبی، از یک‌سو در تلاش برای غبارزدایی از تاریخ و میراث مذهبی‌شان، رویاروی قشری متعصب و هم‌زمان از جهت‌دیگر، به سبب حمایت از بومی‌گرایی و تأکید بر نیروی الهام‌بخش دین و تشیع، در برابر جنبش غیرمذهبی فعال، به‌ویژه کمونیست‌ها و دستگاه دولتی، و مهم‌تر از آن، چالش فکری غرب قرار گرفتند. مهم‌ترین رویاری این گروه، با غرب و ایدئولوژی‌های گوناگون آن بود (همان، ۱۵۳-۱۵۴؛ میرسپاسی، روشن‌فکران ایرانی و مدرنیته، ۱۳-۱۴).

در این سال‌ها، در کنار رشد علایق و تعصبات مذهبی، نگرش و گفتمان مخالف غرب‌زدگی نسج می‌یافت؛ نگرشی که در ضدیت با شرق‌شناسی و خودباختگی در برابر غرب، بر بومی‌گرایی تأکید می‌کرد. نسل نوظهور، برخلاف نسل پیشین، اعتقاد داشت عامل افول اجتماعی، غرب‌زدگی است. متفکران این نسل، برخلاف دانشورانی چون فروغی، قزوینی، تقی‌زاده، و مینوی، شرق‌شناسان و ایران‌شناسان غربی را چندان گرامی نمی‌داشتند. آنان، با اثرپذیری از محققانی چون یونگ، پیازده، و سارتر، مدعی درک علمی بالاتری بودند و به شیوه دانش‌پژوهی پوزیتیویستی محققانی نظیر غلام‌حسین صدیقی و قاسم غنی خرده گرفتند. روشن‌فکران این نسل، در سایه عواملی چون شک فلسفی غرب به خویش، ظهور گفتمان غرب‌زدگی در ایران و جهان، پیدایش جنبش‌های ضداستعماری، و دگرگونی سریع جامعه خود، کوشش کردند مرزهای میان خود شرقی را با غرب از نو سامان داده و تعریف کنند (بروجردی، ۸۸-۸۹، ۱۹۷-۲۰۰؛ هودشتیان، ۱۸۳). با اثرگذاری نظریات جلال آل‌احمد و علی شریعتی، دیدگاه‌های «غرب‌زدگی» و «بازگشت به خویشتن» به دو گفتمان چیره و مسلط صحنه اندیشه‌ای ایران در این دهه‌ها تبدیل شد (بروجردی، ۱۶۲-۱۶۳؛ میرسپاسی، تأملی در مدرنیته



ایرانی، ۱۶۵-۱۷۰، ۱۹۹-۲۶۰). رهیافت‌ها و نگرش‌های این روشن‌اندیشان بر دیدگاه‌ها و رویکردهای پس از انقلاب نیز عمیقاً اثر گذاشت.

در این برهه زمانی، عباس زریاب، با مطالعات شخصی فراوان و حضور در مجامع علمی مرتبط با علوم دینی، تاریخ، ادبیات، و منبع‌شناسی، محقق تمام‌عیار شده بود. در ۱۳۳۴، وی به‌واسطه معرفی تقی‌زاده، بورس تحصیل دوره دکتری در آلمان را به دست آورد. زریاب پس از پنج سال تحصیل در رشته‌های تاریخ، علوم و معارف اسلامی، فلسفه و فرهنگ تطبیقی در آلمان، به ایران بازگشت (اتحاد، ۱۰/۳۸۰-۳۸۱؛ تفضلی، یکی قطره باران، ۵-۶؛ خوی‌نگار، ۱۴). دکتر زریاب به دعوت والتر هنینگ، به مدت دو سال (۱۳۴۱-۱۳۴۳ش) در دانشگاه برکلی کالیفرنیا تدریس کرد، اما درخواست هنینگ را برای تدریس همیشگی با نیت خدمت به وطن، اجابت نکرد (همان‌جا؛ زرین‌کوب، خاموشی دریا، ۲۹۰). تحصیل در غرب او را به روش‌های جدید علمی و رهیافت عقل‌گرایانه مجهز ساخت و نگرش انتقادی را در او شکل داد. در این زمان، او ترکیب ژرف و متناقضی از سنت و غرب، عقل و نقل شده بود (شفیعی کدکنی، ۴۵). از ۱۳۴۵ به بعد، زریاب خوبی به‌عنوان استاد و سپس، مدیر گروه رشته تاریخ، در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت (کیوانی، ۱۱؛ اتحاد، ۱۰/۳۸۲).

در بافت کلان فرهنگی این دوره، زریاب را باید ضمن پیوستگی با ادبای بی‌طرف سنت‌گرا، ذیل روشن‌اندیشان مذهبی و دانشگاهیانی قرار داد که به بومی‌گرایی دانش و بازگشت به خویشتن اعتقاد داشتند (فصیحی، ۲۶۶). در مورد زریاب، این اعتقاد هم نتیجه تأثیر فضای اندیشه‌ای آن زمان و هم متأثر از معاشرت با تقی‌زاده بود. هم‌صحبتی با تقی‌زاده، حساسیت زریاب را به هویت فرهنگی و دینی ایران و نگاه انتقادی به غرب دوچندان کرد. «تقی‌زاده اول» نماینده نسل شیفته غرب بود که همانند جبهه ملی، مصدق، و شاه از حضور مذهب در عمق جامعه غفلت ورزید. اما نسل زریاب پس از سرخوردگی از غرب، به اهمیت اسلام و تشیع، به‌عنوان ارکان ملیت و فرهنگ ایران، معتقد شد. زریاب جامعه ایرانی دهه ۱۳۳۰ را به تخم‌مرغ و جریان‌های روشن‌فکری آن زمان را، به پوسته نازک این تخم‌مرغ و دین را، به محتویات داخلی آن تشبیه کرده است (زریاب، تاریخ، نظریه تاریخ، تاریخ‌نگاری، ۷۲، ۷۹). به نظر می‌رسد این برداشت و

تجربه، او را از جریان عمده روشن‌فکری زمانه خود دور می‌ساخت.

زریاب، همانند دوستان ادیب بی‌طرف سنت‌گرای خود و برخلاف روشن‌فکران مذهبی متعهد، به آمیختن علم با ایدئولوژی و آرمان واقعی نمی‌نهاد. از نظر او، تاریخ برای خود تاریخ اهمیت داشت (اتحاد، ۱۰/۳۴۳). باین‌حال، وی نیز برای سازش میان اندیشه شرقی با علم و عقل غربی تلاش کرد و به نقد غرب هم پرداخت. اسلام برای زریاب هم، مانند روشن‌فکران مذهبی، سرچشمه حقیقت بود. در عین حال، او از خوانش انتقادی میراث دوران اسلامی واهمه نداشت (زریاب، تاریخ، نظریه تاریخ، تاریخ‌نگاری، ۲۵-۲۷؛ نیز نک. ادامه متن). وی در مخالفت با جنبش غیرمذهبی‌ها و قشری‌های متعصب، هر دو گروه را ساده‌اندیش می‌خواند، چراکه از نظر او، تجربه نشان داده بود تعلیم اصول جدید، ریاضیات و تغییر لباس، دین و مغز مردم ایرانی را تغییر نداده بود (زریاب، مقالات، ۳۷۰-۳۷۱).

همان‌گونه که گفتمان بومی‌گرایی قسمتی از رسالت خود را غرب‌شناسی می‌دانست، زریاب نیز تلاش کرد نه یک نگاه ایدئولوژیک به غرب، بلکه یک نگرش واقع‌بینانه از آن را ارائه دهد. او، متناسب با حوزه‌های تخصصی خود، از طریق ترجمه و تدوین مقالات دایرةالمعارفی، قسمتی از میراث علمی غرب را در اختیار فارسی‌زبانان قرار داد. ترجمه تاریخ فلسفه ویل دورانت پس از کتاب سیر حکمت در اروپا، مهم‌ترین منبع آشنایی ایرانیان با فلسفه غربی بود (خوی‌نگار، ۸). نگاه‌های زریاب در فلسفه تاریخ و مباحث نظری تاریخ هم دانشجویان تاریخ را با نگرش‌های به‌روز غرب در علم تاریخ آشنا می‌ساخت. به نظر می‌رسد تحت تأثیر این فضا و نیز در واکنش به بحث‌های داغ روشن‌فکران دهه ۱۳۶۰ بود که زریاب به نگارش کتاب سیره رسول الله ﷺ پرداخت.

با وقوع انقلاب اسلامی، به‌رغم کارشکنی‌های بین‌المللی و جنگ تحمیلی، عامل اسلام و مذهب برای بسیاری از متفکران به عنوان بدیلی قدرتمند در برابر حضور و تهاجم همه‌جانبه غرب مطرح شد. همچنین، با رشد بحث‌های زبان‌شناختی، پسااستخارگرای، پسااستعماری، اروپامداری، نقد روشنگری، و نسبیّت‌باوری فرهنگی، مسأله چالش علم جدید با دین کماکان به قوت خود باقی ماند (بروجردی، ۲۵۶؛ میرسپاسی، تأملی در مدرنیته ایرانی، ۲۶۱-۳۱۵). از جمله مباحث داغ در این زمینه،



مفهوم غرب (به‌عنوان یک کلیت یک‌پارچه یا تکه‌هایی مجزا) و رویارویی نظریات نوپوزیتیویستی و «ابطال‌پذیری علم» پوپر در برابر «تاریخ‌نگری» هگل و مارکس بود. این مسائل یک سلسله گفتگوهای بحث‌برانگیز میان اصحاب علم و فلسفه در ایران، به‌ویژه رضا داوری اردکانی و عبدالکریم سروش، پدید آورد. مدافعان هگل، نیچه، و هایدگر بر چالش‌های هستی‌شناختی مدرنیسم، انحطاط اخلاقی غرب، و ضرورت بهره‌گیری غرب از تفکر شرقی برای رهایی از بن‌بست خود پای می‌فشرده (بروجردی، ۲۳۷-۲۴۴). افزون‌براین، پوزیتیویست‌های ایرانی هم بر ابطال‌پذیری علم و ضرورت به‌روز شدن حوزه‌های علوم دینی از طریق استفاده از روش‌های نوین علوم اجتماعی و طبیعی در فهم دین و معرفت دینی تأکید می‌کردند (همان، ۲۴۳-۲۶۱؛ امانیان، ۱۳۰-۱۵۱). تمامی این بحث‌ها و جدل‌ها تا حدود زیادی نتیجه چالشی بود که تحولات علمی و عقلی مدرنیته غرب پدید آورده بود.

عباس زریاب و نیز شماری از روشن‌اندیشان مذهبی از عواقب پذیرش هر یک از این دیدگاه‌ها (پوزیتیویستی، ابطال‌پذیری علم و تاریخ‌باوری) در خوانش دینی به‌خوبی آگاه بودند. آنان با تألیف چند کتاب در شرح حال پیامبر ﷺ و ائمه اطهار به مناقشه‌های زمانه خود واکنش نشان دادند. زریاب برای پاسخ به مشکله رابطه سنت و دین با علم و عقل مدرنیته به حوزه‌های فلسفی، فقهی، و کلامی (زمینه‌های اصلی مناقشات روز)، به این علت که زمینه تخصصی وی نبود، وارد نشد. در عوض، او با نگارش سیره رسول الله ﷺ از طریق حوزه تخصصی خود (تاریخ) به این چالش پاسخ داد. تحلیل متن این اثر نوع پاسخ زریاب و در نتیجه، هدف تولید متن را نشان می‌دهد.

### تحلیل متن

چنان‌که اشاره شد، هدف عباس زریاب از بازخوانی و بازنگاری زندگانی حضرت محمد ﷺ به نوعی پاسخ به دشواره زمانه خویش، یعنی تقابل سنت و مدرنیته، بود. زریاب برای حل این چالش، با پذیرش گفتمان بازگشت به خویش، به بومی‌گرایی روش‌ها و نگرش‌های غربی در بازخوانی زندگانی پیامبر ﷺ پرداخت. او در ابتدای پیش‌گفتار، به تصمیم عده‌ای از دوستان خود برای تألیف یک دوره کتاب در شرح حال

پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام اشاره کرده که هدف همه آنها «به نحوی پاسخگویی به نیازهای عصر ما و اجابت درخواست‌های فکری و معنوی مردم زمان ما» بوده است. در این میان، امر مهم نگارش زندگانی حضرت محمد ﷺ را، به سبب سال‌ها تدریس تاریخ اسلام و سیره نبی ﷺ، به او محول کردند (زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ۹). این مسأله، دغدغه بازگشت به خویشتن را نزد آن گروه بازتاب می‌دهد.

در ادامه، نویسنده ابتدا به معرفی و نقد تحقیقات پیشین پرداخته و سپس، دیدگاه و روش خود را شرح داده است. این بخش، نگرانی‌های زریاب را از آسیب‌هایی که روش و دیدگاه غربی متوجه هویت دینی و فرهنگی مسلمانان می‌کند و نیز، شرح بومی‌گرایی دانش غربی توسط او را آشکار می‌سازد. او تحقیقات پیشین را در دو دسته بزرگ قابل تقسیم به دسته‌های کوچک‌تر معرفی می‌کند. زریاب کتاب‌های مسلمانان را، از قرن دوم تا زمانه حاضر، در دسته اول و تحقیقات غیرمسلمانان و غربیان را در دسته دوم جای می‌دهد. از نگاه زریاب، نویسندگان صدر اسلام به تعصبات قومی و قبیله‌ای آمیخته بودند و هر چه زمان جلوتر آمده، اهواء، نحل، و عقاید فرقه‌ای در کتب سیره بیشتر وارد شده است (همان‌جا). زریاب به زیبایی چگونگی تغییر خوانش نویسندگان غیرمسلمان، به ویژه اروپاییان، را از قرون وسطا تا دوره معاصر توصیف می‌کند. او توضیح می‌دهد که از قرن ۱۹م، با تزلزل ایمان دانشمندان به اولیای کلیسا و رشد شیوه‌های تحقیق علمی درباره اسناد و مدارک و به طور کلی، بسط تاریخ‌نویسی علمی، بیشتر آرای خصومت‌آمیز و آلوده به تعصب از کتب تاریخ اسلام و پیامبر ﷺ کنار رفت (همان، ۱۰). اما زریاب نتایج این دیدگاه علمی غرب را خطرآفرین می‌داند. او توضیح می‌دهد:

در کنار این دستاوردهای علمی، خطر دیگری به نام «دنیوی ساختن» دین در این کتاب‌ها ظاهر شد که بشارت تحقیق بی‌طرفانه علمی را در مطالعه ادیان و از جمله دین اسلام، به یأس مبدل می‌ساخت. از نظر طرفداران این دیدگاه، امر فوق‌طبیعی وجود نداشت و شناخت هر چیز در تاریخ و گسترش آن امکان‌پذیر است که همان خطر «تاریخ‌نگری» یا «تاریخ‌بنیادی» است. بر اساس این نگرش، دین مانند سایر شئون اجتماعی، امری طبیعی بوده و منشأ و مبدائی از قبیل ترس، منافع اخلاقی و اساس اقتصادی و غیره دارد. نتیجه خطرناک این دیدگاه، تزلزل ایمان و عقیده در کسانی است که شایق خواندن سیره بزرگان دین و

تاریخ ظهور ادیان هستند (همان‌جا).

خطر دیگر «تاریخ‌نگری» یا «تاریخ‌بنیادی»، سقوط در ورطهٔ نسبیّت امور و مخصوصاً اخلاقیات است. بنا بر این دیدگاه، حقیقت ثابت و اصول اخلاقی مطلق، آن‌طور که ادیان ادعا می‌کنند، وجود ندارد (همان، ۱۰، ۱۱).

نقد زریاب از نتایج نگرش غربی («تاریخ‌بنیادی» و «دنیوی ساختن» دین) شبیه انتقادات دیگر متفکران ایرانی معاصرش، متوجه ضعف‌ها و فسادهای اخلاقی و اجتماعی غرب می‌شود. نویسندهٔ سیره، با استدلال‌های بالا، نتیجه می‌گیرد نگرش تاریخی به دین لازم است، اما کافی نیست. دین را نمی‌توان و «نباید» فقط در شکل یک پدیدهٔ تاریخی محض مطالعه کرد. وی سپس، ویژگی‌های روشی خود را برای مطالعهٔ دین شرح می‌دهد. روش اتخاذی زریاب نیز، مانند بیشتر متفکران شرقی معاصرش، تلاشی برای بومی‌گرایی علم است که در آن، روش علمی غربی و عقیدهٔ شرقی تلفیق می‌شود. زریاب بحث روشی خود را از تقسیم امور به طبیعی، مادی، و فرامادی شروع می‌کند:

امور طبیعی در عالم طبیعت و امور انسانی، از جمله تاریخ، بنا به طبیعت زمانی خود دائماً در تحرک و تجدد و سیلان هستند. اما اموری که مادی و طبیعی نیستند در معرض کون و فساد نیستند و صیوررت ندارند. بلکه وجودشان از اول ثابت و پابرجاست و دچار گشت و تغییر نیستند.

زریاب همانند یک مورخ تمام‌عیار به خوانندهٔ خویش تأکید می‌کند که من در تحقیق خود این امر را مفروض گرفته‌ام و اثبات آن مربوط به علم الهی و مابعدطبیعت است (زریاب، سیرهٔ رسول‌الله ﷺ، ۱۲).

ذات خداوندی، که از ماده و ترکیب مبراست، ابدی و لایتغیر است. قوانینی که به حکم خداوندی بر جهان و عالم طبیعت حاکم است نیز ابدی و لایتغیر است. سنت‌ها و قوانینی مانند قانون حرکت، تکامل و گسترش امور طبیعی، و قانون علیت از جهت انتساب به ذات باری ثابت و ابدی است که قابل تغییر نیست. ادیان الهی نیز مانند این قوانین از جهت انتساب به ذات خدای بلندمرتبه ثابت‌اند، اما از جهت وجود در طبیعت و اجتماع انسانی، تابع مقررات طبیعت و پیرو حرکت، گسترش و استمرار هستند. چراکه هرچه در طبیعت

است، مانند دین و تاریخ، بنا به اراده ازلی خداوند، مقهور طبیعت و محکوم به قوانین آن است. پس مورخ ادیان الهی باید دو دیده باریکبین داشته باشد که با یکی به جهان غیب و اراده الهی در پس تمام حوادث بنگرد و با دیگری به عالم محسوسات و قوانین حاکم بر آن نگاه کند (همان‌جا).

زریاب، هم در برابر مورخانی که قائل به بُعد الهی زندگانی حضرت رسول ﷺ نیستند و هم در مقابل قشری گریانی که تمام جنبه‌ها و ابعاد زندگانی ایشان را الهی و جدای از قوانین طبیعی می‌دانند، صف‌آرایی می‌کند. او این‌چنین موضع خود را مشخص می‌سازد:

بخشی از زندگانی حضرت ﷺ، به عنوان پیام‌آور وحی، و انتساب پیام و دینش به حق تعالی ثابت و برتر از زمان و مکان و تبدیل است. درمقابل، زندگانی ایشان از جنبه طبیعت، مانند تمام بشرهای دیگر تلقی می‌شود که از پدر و مادری متولد شده، رشد و بلوغ داشته، ازدواج کرده و سرانجام وفات یافته است (همان، ۱۳).

در این میان، او به مشکله مهم امور خارق‌العاده و معجزات نیز پاسخ می‌دهد، اما خاطرنشان می‌کند که این توضیح ناشی از عقیده اوست:

امور خارق‌العاده و کرامات دو روی سکه از هم جداناشدنی‌اند. یکی جنبه الهی آن است که «ما معتقدیم هیچ امری خارج از اراده او وجود ندارد» و دیگری جنبه طبیعی آن است که «من معتقدم» تمام خوارق عادات منتسب به انبیا از جهت مادی و طبیعی قابل تعلیل و توضیح است؛ و اگر ما در تعلیل بعضی از آنها ناتوان باشیم، مانند بسیاری از امور طبیعی دیگر، ناشی از ناتوانی عقول ماست. باین‌وجود، سعی داریم مطابق با مدلول آیات شریفه و پرهیز از «توجیها» دور از ذهن، این معجزات را به وجهی «توجیه کنیم» که با قوانین ظاهری طبیعت مطابقت داشته باشد (همان‌جا).

با این توضیحات، زریاب با فراست و زیرکی، از خطرات احتمالی افتادن در ورطه کلام و دور شدن از ساحت تاریخ آگاه است و از این‌رو، بلافاصله تلاش می‌کند مرزهای اهتمام خود را، به‌عنوان یک مورخ معتقد، از محقق علم کلام جدا سازد:

اما «این توجیها» به مناسبت معجزاتی مطرح خواهد شد که در سیره حضرت

به آن اشاره شده است. از معجزات منسوب دیگری که به واقعه‌ای تاریخی مربوط نیست، صرف نظر خواهم کرد، چراکه جزء مسائل و مباحث علم کلام است و در چارچوب مسائل تاریخی و سیره قرار نمی‌گیرد (همان‌جا).

به سبب پیروی از همین روش بود که زریاب در کتابش، از اسراء و معراج سخن نگفت. در ادامه لازم است میزان پایبندی نویسنده به روش خود در بومی‌سازی روش تاریخ‌بنیادی از طریق تحلیل جملات، روایت‌ها، و واژگان بررسی شود. عباس زریاب در کل کتاب، به روش خویش پایبند است و این بر استحکام و ارزش متن او می‌افزاید. اتخاذ روشی روشن و مستحکم او را از تناقض‌گویی‌های روشی برخی از هم‌عصرانش، همچون زرین‌کوب، در پرورش ایده بازگشت به هویت خویشتن، می‌رهانید (منصوربخت و رفعتی‌پناه، ۱۰۷-۱۲۱). تسلط زریاب خوبی بر قرآن، منابع تاریخی، اشعار، و نیز شیوه‌های غربی در نقد روایات، او را در رسیدن به هدف بومی‌گرایی و بازگشت به خویشتن، یعنی نگرستن با دو دیده عقیده و علم (شرقی و غربی) به سیره پیامبر ﷺ یاری می‌رساند. به نظر می‌رسد استحکام و سودمندی چنین روشی در پاسخ به نیازهای مسلمانان معاصر زریاب سبب ترجمه کتاب به زبان عربی در بیروت، تنها چهار سال پس از تألیف آن، شده باشد (مقدمه ناشر و مترجم شیفتگی آنان را به این روش به روشنی نشان می‌دهد. نک. زریاب، *دراسة تحليلية في السيرة النبوية*، ۵-۱۴).

از سویی دیگر، به نظر می‌رسد زریاب با اتخاذ این روش، آگاه بوده که از نظرگاه صرفاً علمی در تاریخ (طبیعی نگرستن صرف به پدیده‌ها) عدول کرده است. به همین دلیل، او عامدانه عنوانی غیرتاریخی برای کتابش برگزیده است. او برخلاف برخی از معاصران دانشگاهی‌اش، چون شهیدی، از عنوان‌های «تاریخ»، «تاریخ تحلیلی»، و «محمد» ﷺ استفاده نکرده و نام *سیره رسول‌الله ﷺ* را به کار برده است (نک. عنوان‌های کتاب‌های *تاریخ تحلیلی اسلام* [از شهیدی]، محمد ﷺ، *از ولادت تا وفات* [از خراسانی و شهیدی]، و *سیمای محمد ﷺ* [از شریعتی]). عنوان کتاب زریاب آشکارا نشان می‌دهد عنصر عقیده به وحیانی بودن پیامبر ﷺ در کتاب ساری و جاری است. شاید زریاب هدف بلندپروازانه دیگری هم داشته است؛ نقد آفت‌هایی که سیره‌های نخستین به آن مبتلا بودند و نیز تأکید بر لزوم استفاده از روش‌های تاریخ علمی و اتخاذ نگاه طبیعت

گرایانه در نگارش سیره‌ای که نیازهای عصری را پاسخ می‌داد، همگی می‌توانست سیره زریاب را بدیلی قدرتمند برای سیره‌های پیشین سازد. هرچند زریاب در بیان دلایل خود در محدود کردن نگارش سیره به عصر مکی با عنوان «جلد اول کتاب سیره رسول الله ﷺ» سکوت اختیار کرد (زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ۸، ۱۴-۱۸)، اما این احتمال وجود دارد که اثر او به نوعی پاسخ به کتاب محمد در مکه، نوشته وات، باشد. جالب آنکه زریاب نظرات وات را بیش از سایر مستشرقان مطرح و گاه، نقد کرده‌است (همان، ۱۵۴-۱۵۷).

در مجموع، مطالب کتاب بر پایه دو مؤلفه محوری، یعنی تاریخی نگریستن به زندگانی پیامبر ﷺ و عقیده به حقانیت الهی او، چینش شده‌است. باور به ریشه الهی دین اسلام و اینکه عمر دین پایان ندارد و اجتماع بدون دین محکوم به مرگ است، بینش مسلط عباس زریاب بود. این عقیده در درس گفتارها و مصاحبه‌های او نیز حضور جدی دارد (زریاب، درس گفتارهای فلسفه تاریخ، ۱۳۶-۱۳۷). این باور بر سراسر متن سیره نیز سایه افکنده است، اما در برخی وقایع و مباحث، مانند چگونگی بنای مکه، دین حنیف به عنوان دین توحیدی، فطری بودن دین، کهنانت و معجزه اسلام، نزول وحی، و آغاز بعثت، نمود بیشتری دارد (زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ۲۹-۳۴، ۷۷-۷۹، ۹۹-۱۱۰).

دو مؤلفه محوری یادشده، در متن کتاب به صورت مجزا و دوپاره از یکدیگر چینش نشده‌اند. نویسنده کتاب در یک نوآوری خلاق، از طریق یک مؤلفه دیگر، یعنی استناد به قرآن، میان این دو ارتباط مؤثر ایجاد می‌کند. زریاب در شرح منابع خود، به آفتهایی که به منابع سیره در عصر تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی رسیده‌است، اشاره می‌کند. در مقابل، بر ارزش قرآن، به عنوان یک منبع معتبر، پای می‌فشارد. وی همزمان از یک سو، به خواننده خاص مسلمان خود گوشزد می‌کند که مطابق با آیات قرآن، این کتاب قطعاً از جانب خداوند تعالی صادر شده و تمام آیات آن از زبان مبارک پیامبر ﷺ به زبان عربی شنیده شده‌است و از سویی دیگر، توضیح می‌دهد کسانی که مسلمان نیستند و صدور قرآن را از خداوند قطعی نمی‌دانند، لاف در اینکه کلمات و آیات آن از خود پیغمبر است، تردید ندارند و تردید اشخاص معدود در این باره، قابل اعتنا نیست. خط و



زبان عربی، که قرآن به این زبان نازل شده، در قرن ششم میلادی در عربستان رواج یافته بود. قطعی بودن اینکه قرآن ابلاغ خود پیامبر ﷺ است، می‌تواند سند گران‌بهای برای تاریخ زندگی ایشان محسوب شود (همان، ۱۴-۱۹). بدین ترتیب، نویسنده هم مخاطبان عام و هم مخاطبان خاص را متقاعد می‌کند که قرآن، متقدم‌ترین و اصلی‌ترین منبع شناخت زندگانی پیامبر ﷺ است. استفاده از آیات قرآنی در توضیح و تحلیل هر واقعه تاریخی، ویژگی منحصر به فرد کتاب زریاب است، چراکه پیشینیان و هم‌عصران دانشگاهی او، چون فیاض، شهیدی، و زرین‌کوب، به این کتاب آسمانی، به‌عنوان منبع اصلی، چنین توجهی نداشتند (نک. فیاض، ۱-۸۳؛ شهیدی، ۱-۴۹؛ زرین‌کوب، *بامداد اسلام*، ۷-۳۰). زریاب با بهره‌گیری از این منبع، پیوند منطقی و استواری میان مؤلفه‌های عقیده و تحلیل تاریخی برقرار ساخت. برای مثال، زریاب با استناد به قرآن، توضیح می‌دهد که پیوستگی سوره‌های قرآنی فیل و قریش نشان می‌دهد دلایل اقتصادی در حمله ابرهه به مکه نقش داشته و خداوند با نابودی سپاه حبشی، ترس قریش را برطرف کرده‌است. او ابتدا تاریخ تقریبی وقوع حادثه را، که به عصر زندگانی رسول ﷺ نزدیک بوده‌است، استخراج می‌کند. سپس، نظرها و احتمال‌های طبیعی چگونگی نابودی سپاه ابرهه را توضیح می‌دهد و درنهایت، بیان می‌کند که اگر «طیراً من ابابیل» و «سجیل» برای مکیانی که در حمله ابرهه حضور داشته‌اند، تمثیل‌های دور از ذهنی بود، قطعاً بر پیامبر ﷺ خرده می‌گرفتند. مهم‌ترین نکته و معجزه در این واقعه، همان شکست ابرهه بوده‌است (زریاب، *سیره رسول الله ﷺ*، ۴۷-۵۱؛ نیز نک. اخبار غرانیق و نقض صحیفه قریش در محاصره شعب ابی طالب در ۱۶۲-۱۶۶، ۱۷۶-۱۷۷). علاوه بر این، نویسنده برخی از بخش‌های سیره خود را با تعابیر قرآنی، مانند «وادی غیرذی زرع»، «لایلاف قریش»، «ازلام»، «میسیر»، و «یا ایها المدثر»، نام‌گذاری کرده‌است (همان، ۲۹، ۵۰، ۷۶-۷۷). این امر حضور مستمر قرآن را، به‌عنوان منبع اصلی، در سراسر متن آشکار می‌کند که خود نوآوری بدیعی در سیره‌نگاری و بازخوانی زندگانی پیغمبر ﷺ بوده‌است.

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری زریاب، از منظر مؤلفه دیدگاه طبیعی و تاریخی به زندگانی پیامبر ﷺ، چگونه بود؟ عباس زریاب نگارش تاریخ بر مبنای محور قرار دادن شخص را

درست نمی‌دانست (زریاب، تاریخ، نظریه تاریخ، تاریخ‌نگاری، ۸۴). او، متأثر از روش غربی، زندگانی پیامبر را به صورت کلان و یک رشته از حوادث پیوسته، از گذشته تا معاصر ایشان، می‌نگریست. اما در این کلان‌نگری، برخلاف مستشرقان، سیر طبیعی ظهور رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، را نه در ارتباط با حلقه یهودیت و مسیحیت، که در پیوند با روند طبیعی تاریخ عصر جاهلیت عربستان و آمادگی محیط اجتماعی و معنوی آن برای پذیرش یک دین جدید الهی، در نظر می‌گرفت (زریاب، سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، ۸۵). از همین رو، نیمی از کتاب را به تاریخ عربستان پیش از اسلام اختصاص داد (۹۹ صفحه از کتاب مربوط به قبل از اسلام و زندگانی رسول پیش از بعثت و ۸۲ صفحه به زندگانی رسول صلی الله علیه و آله در عصر مکی مرتبط است). او با حاشیه‌رانی نظرهای استشراقی مبنی بر تلفیق سنن یهودی و مسیحی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، بر این نکته بارها تأکید کرد که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، به راهنمایی عقل و فطرت درونی‌اش، آماده دریافت وحی شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از اجتماع فاسد خود منزوی شد، تا آنکه عنایت الهی او را مأمور نجات انسانیت کرد (همان، ۸۵-۸۶).

علاوه بر این، زریاب، در نگاه تاریخی به وقایع، از نقد روایت‌های سنتی، با وجودی که رنگ تقدس داشتند، سر باز نزد؛ برای نمونه، پیش‌بینی نبوت محمد جوان صلی الله علیه و آله توسط علمای مسیحی را اغراق‌هایی دانست که به اصل روایات اضافه شده است (همان، ۹۱-۹۲، ۹۵). یا این تفسیر آیه اول سوره انشراح را که قلب حضرت در کودکی به دست فرشتگان شست و شو شده، با ذکر ادله عقلی و قرآنی رد کرد (همان، ۹۰). شاید اگر زریاب این کتاب را در سال‌خوردگی نمی‌نگاشت، روایت‌ها و خبرهای بیشتری را نقد می‌کرد.

زریاب در کتابش به تاریخ عربستان جنوبی پیش از اسلام توجهی نکرد، چراکه از نظر او، در نیمه دوم قرن ششم میلادی، تمدن این منطقه راه زوال پیموده بود و تأثیری در سیر طبیعی زمانه و زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله نداشت (همان، ۱۹). همچنین در مورد تاریخ عربستان شمالی نیز، تنها بر مکه و ارتباط آن با سایر حوادث عربستان و جهان آن روز تمرکز کرد (همان، ۲۹-۸۳). تعریف ویژه زریاب از تاریخ به مثابه ثبت سیر فرهنگ و تمدن بشری (زریاب، درس‌گفتارهای فلسفه تاریخ، ۸۰، ۱۰۷)، سبب شد تاریخ سیاسی و





تاحدودی، جغرافیایی عربستان در حاشیه دیدگان او قرار گیرد. وی در روایت تاریخ عربستان قبل از اسلام، بیش از همه به تاریخ اجتماعی، اقتصادی، و معنوی توجه کرد که از نظر او، در سنت قبیله‌ای تبلور یافته بودند. او در توضیح هر یک از نمادها و نمونه‌های جنبه‌های یادشده، همچون آداب و رسوم، انواع ازدواج و پیمان‌ها، طبقه‌های اقتصادی و اجتماعی، و مراسم حج، از تداوم یا تغییرشان پس از ظهور اسلام سخن گفت (زریاب، سیره رسول الله ﷺ، ۶۳-۸۳). به نظر می‌رسد او در تمام این گزارش‌های تاریخی به هم پیوسته، قصد داشت از یک سو نشان دهد اسلام، بیش از ارتباط با یهودیت و مسیحیت، با نیاز جامعه عرب جاهلی پیوند داشت و از سویی دیگر، خاطر نشان کند که شناخت این دوره مقدمه‌ای برای فهم تاریخ دوره مدنی و صدر اسلام نیز هست. برای نمونه، نویسنده به تغییر زمان حج توسط عرب در جاهلیت (نسیء ماه‌های قمری) اشاره می‌کند که ایام حج را در ابتدای زمستان قرار می‌دادند که فصلی با آب‌وهوای مناسب برای تجارت و ارائه محصولات کشاورزی بود. پیامبر ﷺ در سال دهم هجرت (دوره مدنی)، نسیء را حرام اعلام کرد. زریاب به زیبایی تحلیل می‌کند که این اقدام تغییر مهمی در اجتماع عربی پدید می‌آورد که عبارت بود از سوق دادن اعراب بادیه نشین به شهرنشینی و تمدن، چراکه با گردش ایام حج در طول سال، عرب مجبور می‌شد بازار و روابط تجاری‌اش را در همهٔ مواقع سال تنظیم کند (همان، ۶۷-۷۰).

دربارهٔ آغاز و چگونگی وحی، زریاب به‌طور مفصل، تحت رسول ﷺ و این روایت عایشه را که آغاز وحی، از طریق رؤیای صادقه بود، تحلیل می‌کند (همان، ۱۰۲-۱۰۹). به نظر می‌رسد او به دیدگاه وات و اکنش نشان داده‌است (وات، ۱۷؛ Watt, 44, 76). وی در برخی موارد دیگر نیز، اشتباهات تاریخی مستشرقان را روشن کرده‌است (برای نمونه، نک. زریاب، سیره رسول ﷺ، ۵۶-۵۸، ۱۵۸-۱۵۹). این امر، به‌روشنی سیطرهٔ گفتمان غرب‌زدگی را بازتاب می‌دهد. زریاب، از منظر اجتماعی و اقتصادی، علل و نوع مخالفت قریش با پیام رسالت را تشریح و تحلیل می‌کند. او، با استناد به قرآن و منابع سیره، علت مخالفت معنوی بیشتر کافران قریش را عقاید مانوی آنها می‌داند (همان، ۱۳۰-۱۴۰). چنین تحلیلی، یک نوآوری ویژه در توضیح این مسائل در کتب سیره تا زمان مؤلف محسوب می‌شد. زریاب، متأثر از فضای فکری انقلاب ۱۳۵۷، بیش از

شهیدی (۳۳-۳۸)، در فهرست نخستین ایمان‌آوردندگان، حضور جوانان، فقرا، و مستضعفان را برجسته کرد (زریاب، همان، ۱۱۷-۱۲۸). او با تعیین سن برخی از این ایمان‌آوردگان، نشان می‌دهد که در اسلام هم، مانند دیگر انقلاب‌های فکری و اجتماعی، جوانان بیشتر مستعد پذیرش افکار جدید بودند (همان، ۱۱۷-۱۱۸). زریاب در میان معاصرانش، نخستین محققى بود که در فهرست ایمان‌آوردگان نخستین، بخشی را به «زنان مستضعف» اختصاص داد (همان، ۱۲۴). در این فهرست، وی به تطویل درباره ابوذری غفاری سخن گفته‌است. دلیل این امر، واکنش او به امثال شریعتی بود که با عدول از شرایط زمانی، ابوذری را یک سوسیالیست خوانده بودند. نویسنده نظر پژوهشگران دانشگاهی، مانند شهیدی، را درباره تأثیر اسلام حمزه و عمر کمی مبالغه آمیز خواند، زیرا از نظر او، پس از وفات ابوطالب علیه السلام حضرت در جوار یکی از مشرکان، و نه این دو نفر، وارد مکه شد (نک. شهیدی، ۳۹-۴۱؛ زریاب، همان، ۱۷۱-۱۷۳). کتاب زریاب با ذکر تغییر سیاست تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از وفات ابوطالب علیه السلام در دعوت غیرمکینان پایان می‌پذیرد (همان، ۱۸۰-۱۸۲). در سراسر کتاب، دیدگاه شیعی عباس زریاب به چشم می‌آید. این امر، به‌ویژه در ذکر اسامی نخستین ایمان‌آوردگانی که بعدها با امام علی علیه السلام همراه شدند، و تحلیل تاریخی مسأله ایمان ابوطالب به روشنی دیده می‌شود (نک. همان، ۱۱۹-۱۲۴، ۱۷۸-۱۷۹).

با وجود سیطره نگاه علمی و تلاش موفقیت‌آمیز زریاب برای بومی‌گرایی و نقد نظر مستشرقان، وی به روایت‌های جنجال‌برانگیز روایت‌های سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله به شام نپرداخته‌است. برای نمونه، وات یا بابک دوستدار تأثیر آشنایی رسول صلی الله علیه و آله را با اندیشه‌های ادیان دیگر در این سفرها و بروز ادعای نبوت وی، برجسته کرده‌اند (نک. دوستدار، ۱۶-۲۲؛ وات، ۲۷-۵۱؛ Watt, 44)، اما زریاب، برخلاف روش خود، به نقد این نظرها نپرداخته‌است. او حتی در مورد شغل پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ازدواج با خدیجه علیها السلام نیز، سکوت کرده‌است.

## نتیجه

در فاصله دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۷۰ش، در کنار رشد علایق مذهبی در ایران و به‌تأثیر

عوامل گوناگون داخلی و بین‌المللی، بحث‌های فراوانی در چپستی و چگونگی رابطه عقل و علم مدرن با سنت و دین میان اندیشمندان ایرانی شکل گرفت. یکی از این بحث‌های جدال‌برانگیز ضرورت یا منع کاربرد روش‌های نوین علمی در فهم دینی بود. در همین دوره، گفتمان‌های غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن به دو مجموعه اندیشگی مسلط در فضای فکری و فرهنگی ایران تبدیل شدند. در این فضا، زریاب با نگارش سیره رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حوزه تخصص علمی خود، تلاش کرد به چالش دین و علم مدرن پاسخ دهد. او در این اهتمام، از گفتمان‌های مسلط زمانه‌اش استفاده کرد. زریاب، متأثر از گفتمان بازگشت به خویشتن، راه برون‌رفت از فساد و انحطاط اخلاقی غرب را ایمان به حقایق ثابت دینی، همچون الهی دانستن نبوت، دانست. از سویی دیگر، با پذیرش نوعی بومی‌گرایی، خوانش سیره رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از طریق علم و روش غربی لازم، اما ناکافی می‌دانست. زریاب، به‌منظور بومی‌گرایی دانش غربی، با درآمیختن دو دیدگاه عقیدتی و علمی، زندگانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بازخوانی کرد. او منبع قرآن را واسطه پیوند این دو دیدگاه قرار داد تا چشم‌انداز متعادلی را به تصویر کشد. وی، در تمام متن کتابش، به روش خود پایبند بود و حضور مستمر نگاه عقیدتی به حقانیت الهی پیام حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در سراسر نگاشته حفظ کرد. در عین حال، در نگاه تاریخی خود، به نقد و تحلیل اغراق‌هایی که در هاله‌ای از تقدس به روایات سیره اضافه شده بود، پرداخت. عباس زریاب نظریاتی را که ادعا می‌کردند اسلام تلفیقی از اندیشه‌های یهودی و مسیحی است، نپذیرفت. او با هدف رد آنها، یک روایت پیوسته تاریخی از عربستان پیش از اسلام را تا پایان عصر مکی زندگانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارائه داد تا نشان دهد عربستان آن زمان، به لحاظ اجتماعی و معنوی، کاملاً آمادگی پذیرش دینی جدید را داشته‌است. این شیوه بازخوانی علمی زریاب هم‌زمان قادر بود دو خواننده خاص و عام را در نگاه انتقادی به روایات زندگانی رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قانع کند.

## منابع

- آقاحسینی، علی‌رضا و آسیه مهدی‌پور، «موج سوم مدرنیته و دو روایت روشن فکری رضا داوری اردکانی و عبدالکریم سروش بعد از انقلاب اسلامی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۱۱، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۳ش.
- اتحاد، هوشنگ، *پژوهشگران معاصر ایران*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸ش.
- اصفهانی، عبدالله، «عباس زریاب خویی؛ نیم قرن نسخه‌شناسی، تألیف و تحقیق»، *آینه پژوهش*، شماره ۹۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۴ش.
- افشار، ایرج، *نادره‌کاران، سوگنامه ناموران فرهنگی و ادبی*، چاپ محمود نیکویه، تهران، قطره، ۱۳۸۳ش.
- امانیان، حسین، *کالبدشکافی جریان‌های اصلاح‌طلبی و روشن فکری ایران*، تهران، پرسمان، ۱۳۸۲ش.
- بزم‌آورد، شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه، تهران، انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۶۸ش.
- تفضلی، احمد، «در رثای دکتر عباس زریاب خویی»، *ایران‌شناسی*، سال ۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴ش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، «خورشید را به گل اندودیم»، *کلک*، شماره ۵۸-۵۹، دی و بهمن ۱۳۷۳.
- *خوی‌نگار (ماهنامه خبری، تحلیلی و اطلاع‌رسانی)*، «یادنامه‌ای برای دکتر عباس زریاب خویی»، دوره ۵، شماره پیاپی ۵۰، اردیبهشت ۱۳۹۴ش.
- دوستدار، بابک، *اسلام‌شناسی از دیدگاه فلسفه علمی*، بی‌جا، کاوه، ۱۳۵۷ش.
- ریاحی، محمدامین، «زریاب عاشق ایران بود، عاشق فرهنگ این سرزمین»، *دنیای سخن*، شماره ۶۳، ۱۳۷۳ش.
- زریاب خویی، عباس، *درس‌گفتارهای فلسفه تاریخ*، چاپ حسین توکلی مقدم، حسین صفری‌نیا و فاطمه رضایی شیرازی، تهران، هامون، ۱۳۸۷ش.
- همو، *مقالات زریاب (سی‌ودو جستار در موضوعات گوناگون، به ضمیمه زندگینامه*



- خودنوشت)، تهران، کتاب جامع، ۱۳۸۹ش.
- همو، گفتگو با دکتر عباس زریاب خویی (تاریخ، نظریه تاریخ، تاریخ‌نگاری)، چاپ غلام‌حسین میرزاصالح، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۱ش.
- همو، *دراسة تحليلية في السيرة النبوية*، تعريب على السیدهادی، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية، ۱۹۹۷م.
- زرین کوب، عبدالحسین، «خاموشی دریا»، *دنیای سخن*، شماره ۶۳، ۱۳۷۳ش.
- همو، *بامداد اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- ساسانی، فرهاد، *معناکاوی، به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*، تهران، علم، ۱۳۸۹ش.
- شریعتی، علی، *ابوذر غفاری، خداپرست سوسیالیست*، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷ش.
- همو، سیمای محمد صلوات الله علیه، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰ش.
- شط شیرین پرشوکت: *منتخبی از آثار استاد زریاب خویی*، چاپ میلاد عظیمی، تهران، مروارید، ۱۳۸۷ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «دریغا زریاب، دریغا فرهنگ ایرانی»، *دنیای سخن*، شماره ۶۳، ۱۳۷۳ش.
- شهیدی، جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳ش.
- شهیدی، جعفر و احسان خراسانی، *محمد صلوات الله علیه از ولادت تا وفات*، تهران، نشر امام، بی تا.
- فصیحی، سیمین، *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*، مشهد، نشر نوند (نوید سابق)، ۱۳۷۲ش.
- فیاض، علی‌اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
- کیوانی، مجدالدین، «مرگی و صد هزار مصیبت»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، شماره ۶-۸، پاییز ۱۳۷۳- بهار ۱۳۷۴ش.
- مجتبایی، سیدفتح الله، «با او رفتاری نه در خور شأنش کردیم»، *دنیای سخن*، شماره ۶۳، ۱۳۷۳ش.
- منصوربخت، قباد و مهدی رفعتی‌پناه، «نسبت نظر و عمل در تاریخ‌پژوهی زرین کوب»، *جستارهای تاریخی*، سال ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.

- میرسپاسی، علی، *تأملی در مدرنیته ایرانی*، جلال توکلیان، تهران، ثالث، ۱۳۹۴ش.
- همو، *روشن فکران ایرانی و مدرنیته*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۰ش.
- وات، مونتگمری، محمد، *پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه اسماعیل والی‌زاده، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.
- هودشتیان، عطا، *مدرنیته، جهانی‌شدن و ایران*، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱ش.
- یکی قطره باران (جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب‌خویی)، تهران، چاپ‌خانه مهارت، ۱۳۷۰ش.
- Ankersmit, Frank, *Meaning, truth, and reference in historical representation*, New York, Cornell University Press, 2012.
- Melville, Charles, *A history of Persian literature*, New York, I. B. Tauris & Co Ltd, 2012.
- Watt, W., Montgomery, *Muhammad at Mecca*, London, Oxford University Press, 1953.

